

چه عاملی ملک حسین را به مذاکره با اسرائیل وادار نمود؟

موشیه زاگ*

چرا ملک حسین بر گفتگوی دایم با اسرائیل اصرار می کرد؟ آیا توان رسیدن به قرارداد صلح با اسرائیل را داشت؟ و آیا وی آماده رسیدن به یک راه حل آشکار با آن بود؟ بعد از بررسی سخنان آشکار ملک حسین و مطالبی که در دیدارهای پنهانی (سری) با رهبران اسرائیلی اظهار نمود، این نتیجه به دست آمد که ما به صورت پیوسته و به خوبی، اشاره های ملک حسین را مورد تحلیل قرار ندادیم. به عبارتی، هدف گفتگوهای سری ملک با اسرائیل در طول صدها ساعت فقط رسیدن به یک راه حل فوری کشمکش عربی - اسرائیلی نبود، بلکه وی از خلال این گفتگوها تلاش می کرد که پشتیبانی اسرائیل برای منافع اردن را - چه قبل از حل کامل یا بعد از آن - تضمین نماید. براین اساس، آیا رهبری اسرائیل، مقصود ملک حسین از مذاکرات سری را فهمیده بود؟ به نظر من آنها این منظور را

درک نکردند، زیرا به یک راه حل فوری نیاز داشتند. از این رو به ملک حسین فشار آوردند تا براساس توانش به برقراری صلح با اسرائیل بپردازد. اما ملک حسین به صورت اصولی و قبل از هر چیز، ادامه گفتگوی دایم با اسرائیل را ترجیح می داد.

من از سالها قبل تلاش می کردم که معمای سخنی را که ملک حسین در هفتم مارس ۱۹۷۴ در دیدار با گلدامایر در پاسخ به وی گفت، دریابم: «در صورتی که ما تمام ساحل غربی و نوار غزه را به شما بازگردانیم عکس العمل شما چه خواهد بود» ملک حسین به صورت زیر پاسخ داده بود:

« بعد از این همه، فلسطینی ها حق دارند یا می توانند راجع به آنچه که اصول حقوق و حدود شان است زیرک باشند. من بسیار سپاسگزار خواهم بود که چنین حقی را نه داشته باشم و نه اراده ای که از جانب آنان اقدام کنم.»

براین اساس، چرا ملک حسین بدین گونه به گلدامایر اعلام کرد که اگر اسرائیل تمام مناطق را به او تسلیم کند،

* نویسنده سابق روزنامه معاریو و پژوهشگر روابط اسرائیلی - اردنی. نویسنده کتاب حسین و صلح، روابط اردن - اسرائیل که ترجمه عربی آن توسط موسسه پژوهشها و مطالعات فلسطینی دارالجلیل به چاپ رسیده است.

پایان داستان نخواهد بود؟ ملک می دانست که فلسطینی‌ها درخواست دیگری نیز از اسرائیل دارند و من شک ندارم که ملک حسین می خواست به اسرائیلی‌ها در مورد عدم تعجیل در ورود به صلح کامل هشدار دهد. وی معتقد بود که بهتر است به راه حل‌های سری جزیی پرداخته شود تا با پخته شدن مسایل به یک حل کامل منتهی گردد. به عبارتی، ملک حسین نمی خواست بگوید که از ساحل غربی دست کشیده است. خصوصاً این که این گفتگو، قبل از کنفرانس رباط بوده است، اما می توانم حدس بزنم که ملک حسین، خواهان کاهش علاقه شدید اسرائیل برای رسیدن به یک مصالحه اسرائیلی - عربی در آن زمان بود. ما اسنادی در جهت تعیین تاریخ دیدار نداریم، اما فقط می توانیم تحلیل کنیم که شاه حسین خواهان استمرار گفتگو در طول زمان بود، حتی اگر مذاکرات گره خورده بود. ملک حسین با این روحیه، نامه‌هایی را برای حکومت اسرائیل ارسال کرد:

۱- نامه ملک حسین به حکومت گلدامایر:

در گفتگویی که بین اردنی‌ها و

موشه دایان در سال ۱۹۷۲ انجام گرفت، دایان به اردنی‌ها پیشنهاد امضای پیمان دفاعی با اسرائیل نمود که آن کشور در مقابل تعهد نیپوستن اردن به هرگونه ائتلاف جنگی ضد اسرائیل ملزم به دفاع از اردن می گردید. دایان از ملک حسین خواهان پشتیبانی اردن از اسرائیل در زمان وقوع بحرانها که در پیمانهای دفاعی مندرج است، نگردید، بلکه تنها به وعده اردن در عدم دخالت نظامی بر علیه اسرائیل اکتفا نمود. علی‌رغم آن موضع، زیدالرافی به نام ملک پاسخ داد که ما پیشنهاد شما را رد می کنیم و به مذاکرات ادامه می دهیم و اجازه بدهید که از جنگ با تروریسم صحبت کنیم.

۲- پیام ملک حسین به

حکومت گلدامایر:

در اثنای مذاکراتی که در سال ۱۹۷۴ بین گلدامایر در آستانه کناره‌گیری و ملک حسین انجام گرفت، وی به ملک حسین پیشنهاد کرد که یک راه عبوری برای مجموعه‌های مسکونی در رام‌الله و نابلس ایجاد کند و نقشه‌ای نیز ارائه کرد که بعداً به طرح اریحا معروف شد، اما ملک حسین این

طرح را رد نمود، زیرا آن را سرپل طرح ایگال آلون می دانست. وی پس از اعتراض شدید گفت که می توان روابط خوبی داشت، حتی اگر به توافقی نینجامد. از این رو مسایل برای حکومت اسرائیل روشن بود، اما از نتایج دیدارها، عبرتی نمی گرفت، زیرا به صورت پیوسته، خواهان یافتن نتیجه برای رسیدن به یک راه حل منطقه ای بود که ملک حسین آن را رد می کرد و آمادگی ورود به آن را نداشت.

۳- پیام ملک حسین به حکومت اسحاق رابین:

در ۲۸ ماه مه ۱۹۷۵، ملک حسین با سه نفر از رهبران اسرائیلی (اسحاق رابین - شیمون پرز و ایگال آلون) دیدار نمود و خشم خود را از آنان در خصوص شکستش در کنفرانس رباط مطرح ساخت و به آنان گفت که هر آینه اگر شما با عقب نشینی در امتداد نهر اردن، براساس توافقنامه جداسازی نیروها با مصر و سوریه عمل می کردید، من در حالی به کنفرانس سران عرب در رباط می رفتم که امتیاز خاصی را در اختیار داشتم و از خلال آن می توانستم پشتیبانی از

سازمان آزادیبخش فلسطین، توسط کنفرانس سران به عنوان تنها نماینده قانونی مردم فلسطین ممانعت به عمل آورم. فرض می کنیم که بعداز این دیدار، ملک به آنها ابلاغ نمود که مطلب دیگری برای گفتگو با آنها ندارد، ولی مذاکرات اسرائیلی - اردنی متوقف نشد و دیدارهای زمانبندی شده بیشتر از گذشته انجام گرفت و روابط صمیمانه بدان درجه رسید که ملک حسین به بلندبدهای مشرف بر تل آویو سفر کرد و در پاسخ به این اقدام، اسحاق رابین از تولیدات اسرائیل، «تفنگ جلیل» را به وی هدیه نمود.

۴- پیام ملک حسین به حکومت بگین:
در ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۷۷، موشه دایان، وزیر خارجه اسرائیل با ملک حسین دیدار نمود تا میزان آمادگی ملک را برای رسیدن به یک راه حل منطقه ای با اسرائیل مورد بررسی قرار دهد. اما ملک حسین در حالت روحی بسیار نامناسبی، به شدت طرف اسرائیلی را مورد خطاب قرارداد و هیچ تمایلی برای رسیدن به یک راه حل نشان نداد. بعداز آن که دایان

به هتلش بازگشت تا گزارش خود از این دیدار را برای بگین آماده نماید، میانجی - که یک پزشک یهودی و مسئول روابط بین اسرائیلی ها و ملک حسین بود - به وی اطلاع داد که ملک، خواهان دیدار دیگری با وی است. صبح روز بعد دو نفر دیدار نمودند و دایان همان کلمات انتقاد آمیز را از ملک شنید. دایان از این دعوت دوم ملک تعجب نمود و متوجه علت آن نشد. در واقع، منظور ملک حسین ارسال پیام به اسرائیلی ها بود تا به آنها بگوید:

«عدم حصول یک توافق، به معنی پایان مذاکره نیست.» اما دایان در پی اهداف و راه حل‌های سریع بود و آماده گفتگوی تنها نبود. دایان به مراکش سفر کرد تا نماینده سادات را ملاقات کند و دیگر با ملک حسین که دائماً سعی بر گفتگو با اسرائیل داشت تماس نگرفت.

۵- پیام به حکومت اسحاق شامیر

هفدهم ژوئیه سال ۱۹۸۷، اسحاق شامیر با ملک حسین در لندن ملاقات نمود، وی می دانست که شامیر توافقی را که او با شیمون پرز در سه ماه قبل

در لندن به امضا رسانده است ترجیح می دهد.

می توان گفت به صورت عملی، این توافقنامه هیچ تاثیری بر راه حل عربی - اسرائیلی نگذاشت، زیرا که توافقی اجرایی در مورد برگزاری کنفرانس بین المللی بود که قبلاً از سوی آمریکایی ها پیشنهاد شده بود و به منزله یک دستور کار آمریکایی برای حکومت اسرائیل محسوب می شد، اما ملک حسین این توافقنامه را بسیار مهم می دانست، زیرا که موقعیت وی را در جهان عرب تقویت می نمود و او را به عنوان تنها شخصی معرفی می کرد که توانسته اسرائیل را به یک کنفرانس بین المللی - که همیشه آن را رد می کرد - بکشاند. به صورت عملی باید فرض می شد که ملک حسین از اسرائیل دلگیر است بنابراین، باید دیدار را رد می نمود، اما وی تقاضای دیدار را پذیرفت و با شامیر مسایل عملی مربوط به دو کشور را مورد بحث قرار داد و ابدأ وارد موضوع کنفرانس بین المللی نشد. این دیدار، یک پیام روشن از سوی ملک حسین تلقی می شود و معنای آن، استمرار گفتگو با اسرائیل بود بر این اساس،

عواملی که ملک حسین را با استمرار گفتگو با اسرائیل ترغیب می کرد چه بود؟ و بدون رسیدن به توافق، چه فایده ای از این گفتگو را عاید وی می ساخت؟

ظاهراً عوامل متعددی ملک حسین را تشویق به استمرار گفتگو با اسرائیل می نمود:

۱- کارت امنیتی اسرائیل:

دستاورد اصلی ملک حسین از مذاکرات با اسرائیلی ها به دست آوردن نتایج بزرگ سیاسی نبود و یا این که با نزدیک شدن به آنها، آمادگی حل نهایی را به دست آورد. حتی توافقنامه ۱۹۸۷ لندن دارای عوامل حل ریشه ای نبود، بلکه پای بندی اسرائیل جهت کمک به اردن - در صورت هرگونه تعرض به این رژیم شاهی - را استمرار می بخشید. ملک حسین خواهان پایبندی آشکار اسرائیل برای دفاع از خود نبود و یا حتی امضای موافقتنامه دفاعی که موشه دایان انتظار آن را داشت نمی خواست. وی از جهت ایجاد آرامش روانی خویش و تأمین امنیتی کارآمد برضد تلاشهای سوری ها و فلسطینی ها در براندازی نظام حکومتش، به اسرائیل نیاز

داشت. از این رو شاه حسین خواستار حفظ امکانات بود. از جمله درخواست کمک از اسرائیل در زمان احتیاج و بهره گیری از اطلاعات نظامی اسرائیل که وی را از تلاشها و اقداماتی که برای او انجام می گرفت در موقعیتهای مختلف مطلع می ساخت.

۲- مهار سازمان آزادیبخش

فلسطین (ساف)

شاه حسین از مخالفت شدید اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین احساس آرامش می کرد، زیرا می دانست که هر نوع مذاکره اسرائیلی با آن سازمان، آنها را از داشتن یک برگه سازش مهم با فلسطینی ها محروم ساخته، روابط آنان را با اردن تضعیف خواهد نمود. در مقابل، ملک اعتقاد داشت که سازمان آزادیبخش فلسطین به دلیل ارتباط مستقیم اردن با اسرائیل، به خدمات وی نیاز دارد و از این جاست که منافع ملک حسین در تشویق اسرائیل به ادامه روند مذاکرات با سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) درک می شود. با اشاره به تفاهم اسرائیلی - اردنی، اسحاق رابین در خلال دیدارش با جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۷

گفت: «می‌توانیم در این سالن بگوییم که اسرائیل راه‌هایی را می‌شناسد که از طریق آنها می‌فهمد اردنی‌ها چگونه فکر می‌کنند و من مطمئن هستم که اردنی‌ها اصرار ما در جنگ بر علیه سازمان آزادیبخش فلسطین را ارج می‌نهند. ما و آنها به خوبی می‌دانیم که چرا اسرائیل، موضع سخت و ثابت و صریحی در مورد عدم مذاکره با آنان (ساف) اتخاذ نمود. و این، موضعی است که می‌تواند جایگاه اردن را - که شاید به مشارکت آن در موفقیت مذاکرات منتهی می‌گردد- بدان بازگرداند.»

به دور از تعارضاتی که ملک حسین در قبال سازمان آزادیبخش فلسطین و عرفات نشان می‌داد، از کاهش مخالفین عرفات در جامعه اسرائیل بسیار نگران بود. البته وی این موضع را به صورت آشکار نشان نمی‌داد، اما شواهد زیادی حاکی از حساسیت اردن در این خصوص بود؛ از جمله نامه‌ای که امیر حسن، ولیعهد (سابق) اردن در ۸ مه ۱۹۸۹ به دنیس راس، یکی از مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه آمریکا فرستاد و در آن فکر برگزاری دیدار اسرائیلی-فلسطینی را در قاهره - برای مذاکره در مورد انتخابات و در

جهت تشکیل هیئت فلسطینی مورد پذیرش اسرائیل - مورد انتقاد شدید قرار داد و گفت: «توهمات و وجود دارد که انتخابات، جانشین سازش خواهد بود.» به هر حال، این پیشنهاد آمریکایی شکست خورد و موجب بروز بحران در درون حکومت اسرائیل و برکناری حکومت وحدت ملی گردید. تعداد کمی از اسرائیلی‌ها متوجه مخالفت اردن با این دیدار شدند، زیرا که باعث خروج کامل اردن از مذاکرات در بخش فلسطینی آن می‌شد، در حالی که قبلاً در قرار دادهای کمپ دیوید، موقعیت ممتازی برای آن کشور در روند سازش به وجود آمده بود. اردنی‌ها با زیرکی زاید الوصف، رویکرد روز افزون موافقین مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین در نهاد حکومت اسرائیل را پیگیری می‌کردند و در عین حال، نمی‌توانستند به صورت آشکار با آن مخالفت کنند. به همین جهت، شاه حسین ترجیح داد که ارتباطات با مسئولین درجه اول حکومت اسرائیل را با هدف توجه ویژه به نظرات اردن - در میان تصمیم‌گیرندگان مذاکرات قدس و سرکوب نظرات موافق و موید سازمان آزادیبخش فلسطین در جامعه

اسرائیل دنبال نماید. بدین ترتیب، با روش خاصی که اردنی‌ها داشتند، اسرائیل را متوجه نگرانیهای خویش در این خصوص می‌کردند و هر بار که احتیاج بود، خواستار توضیحاتی می‌شدند. مثلاً توضیحاتی که اردن پس از اقدام ایگال آلون، وزیر خارجه در مورد تعیین پرفسور شلوموانفیری - به عنوان مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل و تایید کننده مصالحه با فلسطینی‌ها - درخواست نمود. در واقع، اردنی‌ها از همتایان اسرائیلی خود سوال کردند آیا تعیین این فرد، نشان‌دهنده سیاست جدید اسرائیل در قبال آنهاست؟ چهار روز قبل از اعلام قطع ارتباط اردن با ساحل غربی، شاه حسین طی ارسال پیامی به نخست‌وزیر اسرائیل اعلام کرد که اردن تصمیم به قطع رابطه اداری با ساحل غربی رود اردن گرفته، با تاکید بر این که: «با مردم و مسئله فلسطین قطع رابطه نخواهد کرد.» بر این اساس چرا ملک حسین می‌خواست که شیمون پرز را از این تصمیم مطلع کند؟ در واقع، وی می‌خواست به اسرائیلی‌ها بگوید که نبایستی طرح او بد و اشتباه فهمیده شود، و آنها نباید با آغوش باز به سوی فلسطینی‌ها بروند. بلکه باید به او

فرصت مناسبی بدهند تا موقعیت را فراهم سازد. وی در نامه‌اش این بند بسیار مهم را نگاشته بود که: «ما امیدواریم که تصمیم اردنی - فلسطینی فرصتی را برای بررسی اوضاع به صورت صحیح فراهم نماید تا به حقایق تسلیم شود. و آنچه که برای ایجاد صلح در منطقه مورد نیاز است، درک گردد.» به زبان دیگر، یعنی این که «شما باید بدانید که اردن دارای نقش مشخص در هر نوع سازش اسرائیلی - فلسطینی است.»

۳- اسرائیل به عنوان یک تضمین

در واکنشگتن

در مصاحبه با روزنامه لندن «جویش کرونیکل» در ماه سپتامبر ۱۹۹۱ ملک حسین گفت: «من می‌دانم که اسحاق شامیر آنچه را که بدان ملتزم شده، به انجام می‌رساند.» وعده‌ای که شامیر آن را پذیرفته بود چه بود؟

تاثیر این وعده تا حدی بود که موجب شد شاه اردن از به کارگیری لفظی که معمولاً شامیر را در مصاحبه‌های سابق با آن توصیف می‌کرد، - یعنی «سخت و تندرو» - خودداری نماید. این مصاحبه بعد از انجام وعده‌ای بود که شامیر در دیدارش با شاه

حسین - پس از عملیات «طوفان صحرا» -
تعهد نموده بود و وساطت در نزد حکومت
ایالات متحده، از جهت تجدید پشتیبانی
آمریکا از اردن بود که در پی مخالفت شاه
حسین از ورود به جنگ با صدام حسین
مخدوش شده بود. اسحاق شامیر با
وزیر خارجه آمریکا جیمز بیکر در مورد تجدید
کمکها برای اردن صحبت کرد و نقش مهمی
را که اردن می‌تواند در انجام هر نوع سازش
در خاورمیانه ایفا نماید، گوشزد کرده بود. در
پی این گفتگو، جیمز بیکر، نامه‌ای برای
ملک حسین فرستاد و در آن، تجدید کمکها
برای اردن را اعلام کرد. بدین گونه
ملک حسین از کمک اسرائیل سپاسگزاری
نمود.

به صورت عملی رابطه پیچیده
اسرائیل و اردن از سال ۱۹۶۳، شروع شد،
زمانی که شاه حسین به صورت رسمی از
دکتر یعقوب نوتسوک، نماینده ویژه
لوی اشکول رییس حکومت اسرائیل در
خواست نمود تا در جهت آرایه کمکهای
مادی و سیاسی حکومت ایالات متحده به
اردن وساطت نماید. در آن روزها، ناصریسم
در حال اوج بود و موجب افزایش توجه

آمریکایی‌ها به جنبش قوم‌گرایی عربی و
کنار گذاردن ملک حسین گردید، اما
دخالت اسرائیل موجب شد که مسایل به
شکل سابق خود، جریان یابد. از این رو
ملک حسین خواهان تقویت رابطه با
اسرائیل بود تا این ضمانت را در مواقع
بحرانی حفظ نماید.

۴- قدس

شاه حسین در این اواخر، رییس
شورای عالی اسلامی قدس را تعیین نمود و
اگر اسرائیل با این فرد به عنوان (تصرف
کننده مکان) موافق نبود، او تعیین نمی‌شد.
می‌توان گفت، قدس برای خاندان هاشمی
که از مکه طرد شده است، بسیار با اهمیت
است، از این رو شاه حسین تلاشهای زیادی
انجام داد تا علی‌رغم مخالفت بخشهای
فلسطینی و کشورهای عربی، وی
قبة الصخره را بازسازی نماید.

وی فراموش نمی‌کند که اسرائیل
مانع اقدام عربستان جهت خلع اردن از
پذیرش مسئولیت اماکن مقدس اسلامی در
قدس شد و یا از فشارهای مصر - برای این
که عربستان سعودی بتواند با وساطت
یونسکو به ترمیم قبة الصخره بپردازد

جلوگیری کرد؛ همان طور که با پیشنهاد زبینگو برژینسکی، مشاور امنیت ملی رییس جمهور کارتر - مبنی بر افرایشن پرچم سعودی بر مسجد الاقصی - مخالفت کرد که همین امر باعث خشم پادشاه اردن و بحرانی شدن رابطه وی با حکومت آمریکا گردید.

در سالهای اخیر، اردن با سازمان آزادیبخش فلسطین در مورد قدس اختلاف پیدا کرده بود. سفیر ساف در یونسکو نامه شدید اللحنی برای سفیر اردن ارسال کرد تا خشم سازمان را از تلاشهای اردن جهت استیلا بر حرم شریف ابراز نماید. وی در نامه عنوان کرده بود که: «این حق مردم عرب و تمام مسلمانان است و به همین دلیل، فعالیتهای تعمیری بایستی از طرف کشورهای عربی و به واسطه یونسکو و نه فقط از طرف اردن انجام پذیرد.» همچنین، سفیر فلسطین به عدم دعوت از فیصل الحسینی در جلسات شورای عالی اسلامی پس از عضویت در آن اعتراض نموده و آن را نشانه تضمین استیلای اردن بر مکانی دانسته که جزئی از کشور فلسطینی به شمار می آید. بدین ترتیب، ملک حسین حجم توطئه‌هایی که علیه وی بود را

می دانست و اسرائیل را تشویق می نمود که هیچ حقوقی را برای اشخاص و کشورهای دیگر - حتی در صورت حصول سازشهای موقتی نیز - در نظر نگیرد.

۵- مصلحت اردن در حفظ

مرزهای آرام

ملک حسین برای تضمین و حفظ دستاورد های سیاسی و اقتصادی که از گفتگو با اسرائیل به دست می آمد در خصوص حفظ آرامش مرزها با اسرائیل التزام داشت و این موضوع، به منزله آزمون اساسی اردن در برابر اسرائیل بود. اردن در ارتباط همیشگی با اسرائیل، تلاش می کرد تا آن کشور را قانع سازد که در حفظ آرامش و ثبات مرزها با اسرائیل همکاری کند. هنگامی که نیروهای هوایی اردن به همراه نیروی هوایی عراق در ماموریت های شناسایی در طول مرز با اسرائیل (قبل از جنگ دوم خلیج فارس) همکاری کردند اسرائیل به شدت خشمناک گردید و ملک حسین مجبور شد با عالیترین سطوح در اسرائیل تماس بگیرد و این موضوع را توجیه کرده، خشم آنها را فرو نشاند.

۶- اصلاح مرزها

در خلال مذاکرات واشنگتن، اردنی‌ها خواستار عقب‌نشینی از مناطقی در صحرای العربیه شدند که نزدیک به ۳۰۰ کیلومتر را به پادشاهی اردن باز می‌گرداند. گفتگوی پیوسته بین دو طرف، منجر به توافق در خصوص اصلاحات مرزی شد که یکی از آنها به صورت تبادل ارضی و دیگری در سال ۱۹۷۰ در مناطق حاشیه‌ای حتسید و کيبوتس کاتورا بود. دومین عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق صافی و فیفی با مساحت بالای ۷۵ کیلومتر مربع در جنوب شرقی دریاچه مرده (بحر المیت) انجام شد و اگر مذاکرات مستقیم با اسرائیل نبود، ملک حسین چیزی به دست نمی‌آورد.

۷- توافق در مورد آب

گروهی از کارشناسان اسرائیلی از مرزهای اردن و از طریق پل فردی نزدیک العدسیه به صورت دوره‌ای عبور می‌کردند تا نمونه‌های برداشتی دو طرف از نهریرموک را بررسی نمایند. این دیدارها در زیر سایه درختان تنومند و متراکم آن‌جا امکان‌پذیر بود و قسمتی از مصالحه جاری بین اسرائیل و اردن محسوب می‌شد و این از فضای خوب

بین شاه حسین و رهبران اسرائیل الهام می‌گرفت.

۸- توافقیهای اقتصادی و ترابری

فرود هواپیماهای اردنی در بندر عقبه، بدون ورود آن به فضای اسرائیل (هنگام برخاستن و فرود) امکان‌پذیر نبود. موافقت بدون اعلان اسرائیل با این موضوع، در نتیجه مذاکرات پیوسته بین اردن و اسرائیل حاصل شد که این توافقات، نمونه‌ای از همکاریها در زمینه‌های اقتصادی و ترابری بین دو کشور با گفتگوی دایم بین آنها بدست می‌آمد.

نه ماه بعد از شروع انتفاضه (آغاز انتفاضه-قیام- در آذر ۱۳۶۶- دسامبر ۱۹۸۷)، وزارت امور خارجه اسرائیل بیانیه‌ای صادر کرد که در آن تاکید شد یکی از اصول مورد نظر برای صلح «اقدام اردن جهت انجام فعالیتهای اقتصادی در مناطقی است که اسرائیل آنها را اداره می‌نماید.» اساس این موضوع بر تقویت موقعیت شخصیت‌های فلسطینی میانه‌رو در [مناطق غزه و اریحا] استوار بود. که برای رسیدن به یک راه حل با اسرائیل مبتنی بر همکاری اردنی- فلسطینی تلاش می‌کردند، بر

خلاف تندروان مورد تایید سازمان آزادیبخش فلسطینی که ترور و راه حلهایی بدون حضور اردن را تشویق می نمایند، گشایش بانکهای اردنی در این مناطق، یکی از تغییرات سیاسی این نگرش بود، اما این بانکها در پی گفتگوی بین ملک حسین و شیمون پرز که پست وزارت امور خارجه در حکومت اسحاق شامیر را به عهده داشت، گشوده نشد.

پلهای ارتباط با اردن گشوده شده بود و علی رغم اقدام شاه حسین در کمک به سوری ها در اثنای جنگ روز آمرزش (یوم کیپور - جنگ اکتبر ۱۹۷۳ - ماه رمضان ۱۳۹۶ ق) به علت تلطیف جو، از طریق تماس با بالاترین مقامات اسرائیلی این راه گشوده ماند.

از عوامل دیگری که ملک حسین را به ادامه گفتگو با اسرائیل وا می داشت، ایفای نقش به عنوان «واسطه» بین کشورهای عربی و اسرائیل بود. وی امیدوار بود که بتواند از طریق وساطت، به پیشرفتهای سیاسی نایل آید. و شاید باور نشود که حافظ اسد در سال ۱۹۷۶، به واسطه گری شاه حسین نیازمند شد تا اسرائیل چشمانش را

در مورد ورود نیروهای ارتش سوریه تا خطوط معینی در جنوب لبنان ببندد.

توجیحات ملک حسین برای ادامه گفتگو با اسرائیل قوی بود، اما هیچ گاه به درجه ای نرسید که از منافع حیاتی اردن کوتاه بیاید و یا حتی عوامل مهار عربی و فلسطینی را مورد تجاهل قرار دهد.

اقدام ملک حسین (در خلال تلخترین زمانهایی که گذراند) بعد از محاصره پایتختش توسط فداییان فلسطینی و ورود نیروهای ارتش سوریه به کشورش - که از سفیر ایالات متحده آمریکا، دین براون «کمک دوستان (منظور اسرائیل) از راه هوا و نه از راه زمین» را در خواست نمود - فراموش نمی شود (مولف این گفته ها را بعداً از سفیر آمریکا شنیده است) یعنی درخواست او برای نیروی هوایی بود و نه برای نیروی زمینی و ملک حسین خواهان دعوت از ارتش اسرائیل برای دخالت در منطقه غلغاد بود. در مقابل نیز اسرائیل مایل به دخالت کور در اردن نبود، همان طور که شاه حسین نیز در درخواست کمک عجله نکرد، زیرا این نگرانی را داشت که درخواست وی به عنوان تقاضای مداخله

ارتش اسرائیل در کشورش تفسیر گردد.

نمونه دیگر از اقدامات ملک حسین، در آستانه جنگ روز آموزش (جنگ اکتبر) و در طول آن بود. مطالب بسیاری در مورد هشدار ملک حسین به اسرائیل در آستانه آن جنگ منتشر شده است، من به جزییات این هشدار و گرایشهای مختلف آن که از مقامات امنیتی و سیاسی اسرائیلی فهمیدم وارد نمی شوم. غیر از این که بر یک مسئله براساس منابع مصری تاکید می کنم که می گوید ملک حسین در ۱۰ سپتامبر (۱۹۷۳) از هماهنگی مصری - سوری برای شروع جنگی بر علیه اسرائیل مطلع گشت. به عبارتی، از وی خواسته شد که در این جنگ کمک کند. سادات و اسد آنچه را که بایستی وی در خلال جنگ انجام دهد به وی اظهار نمودند. ملک حسین مجرمانه بودن اطلاعات را حفظ کرد، اما اسرائیل را از قصد سوریه خبر نمود، اما طراحان اسرائیلی این اطلاعات را ناقص دانسته و به این نتیجه رسیدند که سوریه بدون هماهنگی قبلی با مصر، وارد جنگ با اسرائیل نمی شود و براین اساس، جنگ جدیدی آغاز نخواهد شد. ملک حسین گزارشی به اسرائیل

ارسال نکرد تا تحلیل سوریه به آغاز جنگ را در آن مطرح سازد، زیرا که وی شخصی ملی - عربی بود و براساس روش خود به قومیت عربی اعتقاد داشت. تصور می رود وی خواست از ورای این کار، ناقوس خطری که در منطقه ادامه داشت و فاجعه ای که بر اعراب به صورت عمومی و برای کشور وی به شکل خاص وجود داشت، را به صدا در آورد. وی اطلاعات را نه به خاطر دوستداری اسرائیل، بلکه به خاطر وحشت از نتایج جنگ برای اردن ارایه نمود. از این باب نیز کمکهای نظامی به سوریه ارایه کرد، اما از گشودن جبهه جدید جنگ در طول نهر اردن - آن گونه که اسد و سادات می خواستند - خودداری نمود، زیرا مایل نبود با گشودن جبهه جدید، نیمی دیگر از کشورش را از دست بدهد. (نیمه اول را در سال ۱۹۶۷ از دست داده بود). وی در مقابل کمکهای نظامی ای که به سوریه ارایه نمود مذاکرات پیوسته ای را با اسرائیل و آمریکا انجام داد تا کشورش بعد از پایان جنگ در معرض آسیب قرار نگیرد.

اقدامات ملک حسین در جنگ روز

آموزش (جنگ اکتبر ۱۹۷۳ - جنگ

رمضان) نشانه‌ای از سیاست موازنه دقیق است که وی از دهه‌های قبل به منظور حفظ و ادامه حکومتش در اردن - علی‌رغم تمامی فشارهای وارده بر آن - انجام می‌داد.

استمرار حکومت شاه حسین مبتنی بر سیاستی مشتمل بر چهار اصل بود:

۱- تکیه بر یک کشور عربی بزرگ و همزمان، تکیه بر یک ابرقدرت و تکیه بر اسرائیل و در مقابل آن، گفتگو با فلسطینی‌ها. ملک حسین نمی‌توانست از پشتیبانی اسرائیلی صرف‌نظر کند. علی‌رغم این که به صورت علنی این مطلب را اظهار نمی‌کرد- تا این که بتواند در جهت حفظ توازن و مقابله با خواست کشور عربی بزرگ یا مقابله با خواسته‌های فلسطینی، توانا باشد. سفیر بریتانیا در اردن، چارلزویستون، شاه حسین را به یک دریانورد که کشتی کوچکی را در یک اقیانوس بزرگ هدایت می‌نماید تشبیه می‌کند که امواج ویرانگر وی را از سویی به سویی دیگر پرتاب می‌کند.

مذاکرات بسیاری که رهبران اسرائیل با ملک حسین داشتند و فضای خوبی که در بیشتر آنها وجود داشت، می‌توانست آنان را

در مورد دلیل شاه حسین برای تشکیل آن جلسه‌ها به فراموشی بکشاند، اما شاه حسین مایل بود که اسرائیل مهار امثال فیصل الحسینی را در اختیار بگیرد، اما فراموش کردن این موضوع، موجب می‌شود که فیصل الحسینی به عنوان جانشین ملک حسین در آید در حالی که هیچ همپیمانی بهتر از ملک حسین وجود نداشته است.

مشارکت استراتژیک اسرائیل واردن
«گذشته و انتظارات آینده»

دان شیفتن*

مایل هستم بیشتر، سخنم را به ملک عبدالله (اول) و ملک حسین اختصاص دهم، اما قبل از آن، چند کلمه در مورد موشه زاک، متخصص امور مربوط به اردن که کتاب مهمی را تألیف نمود، و به طور گسترده‌ای اوضاع و پیچیدگی‌های اردن را مورد تدقیق و شناسایی قرار داده صحبت کنم. در خلال سخنرانی بر روابط کلی بین اسرائیل و اردن که شاهد مثل معروف Plus Ca Change, Plus Cest La Meme Chose

* دکتر دان شیفتن، شرق‌شناس و متخصص مسائل اردن و فلسطین در دانشگاه حيفا است.